

بسم الله الرحمن الرحيم

مهم ترین چالش های فراروی نظام در شرایط فعلی

اشاره:

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی ریاست محترم سازمان عقیدتی سیاسی ستاد فرماندهی معظم کل قوا حجت الاسلام و المسلمین سعیدی شاهرودی می باشد که به مناسبت گرامی داشت نخستین سالگرد سردار بین المللی جهان اسلام حاج قاسم سلیمانی در هفته بصیرت در محل سازمان بسیج اساتید کشور تحت عنوان "مهم ترین چالش های سیاسی نظام اسلامی در شرایط فعلی" ایراد شده است. ضمن تشکر از ایشان متن کامل سخنان ایشان جهت بهره برداری علاقمندان و مخاطبان گرامی نشریه تقدیم می گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله في كتابه: قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيره انا و من اتبعني

با گرامیداشت یاد و خاطره همه شهیدان، دانشگاه، حوزه شهدای هسته ای، شهدای مدافع حرم به ویژه سید الشهداء مدافعان حرم، شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید فخری زاده. در فرصتی که در خدمتتان هستم سوالی را مطرح می کنم و آن این است که مهمترین چالشی که امروز نظام با آن مواجه می باشد، چیست؟

مهم ترین چالش های سیاسی نظام:

۱- چالش اول، چالش مدیریت

به نظر بنده اولین چالش، چالش مدیریت است مدیریت، خمیر مایه اصلی برون رفت کشور از مشکلاتی است که با آن روبرو هستیم برای این که مشخص شود نقش مدیریت چیست چند مثال می زنم حضرت امام خمینی(ره) در طول ۱۰ سال مدیریت شان در دهه اول انقلاب چگونه مدیریت کردند؟ امام یکی از طولانی ترین جنگ های تاریخ یعنی دفاع مقدس را به سامان رساندند و در نهایت هم اجازه ندادند که یک وجب از سرزمین هایمان در اختیار دشمن قرار بگیرد در زمان

بنی‌صدر اوضاع کشور در دوره جنگ خوب نبود اما وقتی که امام وارد صحنه مدیریت جنگ شدند مسئله را حل کردند مثلاً با یک جمله که حصر آبادان باید شکسته شود تحولی عظیم در جنگ ایجاد کردند.

نمونه دوم شخص رهبر معظم انقلاب است که در طول این سه دهه پیچیده‌ترین بحران‌ها را مدیریت و کیان انقلاب را حفظ کردند اینجا خوب است مقایسه‌ای بین دوره ۱۰ ساله امام و دوره ۳۰ ساله مقام معظم رهبری صورت بگیرد در دوره امام خمینی جنگ نود و شش ماه طول کشید ولی در دوره رهبر معظم انقلاب ۸ جنگ در بیرون از مرزها داشتیم که تمام این‌ها به سرنوشت ما گره خورده بود از جنگ بالکان تا جنگ اول و جنگ دوم عراق، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۵۲ روزه، جنگ ۸ روزه و جنگ افغانستان. مثلاً در حمله آمریکا به عراق بعضی از نمایندگان مجلس وقت به مقام معظم رهبری نامه نوشتند که آقا شما فرمان بده این صدام امروز خالد بن ولید است گفتند ما دنبال فرصت بودیم و حالا این فرصت فراهم شده و در برابر آمریکا می‌توانیم بایستیم و نابودش کنیم که رهبر معظم انقلاب جواب دادند جنگ صدام و آمریکا جنگ کرکس‌ها است و ما نباید ورود پیدا کنیم. نمونه دیگر

مدیریت فعلی در قوه قضاییه است که می بینید وقتی یک مدیریت قوی می آید در کل مجموعه تحول ایجاد می کند یا مجلس در همین مدت کوتاه که آثار کارآمدی اش را می بینیم. یا نمونه دیگر حاج قاسم فرمانده نیروی قدس سپاه بود ایشان متخصص در مدیریت بحران بود مثلاً در سوریه کار به جایی رسید که به مویی بند بود دمشق از دست رفته بود اتوبان دمشق در دست اشرا قرار گرفته بود ولی حاج قاسم وارد شد و با مدیریتش صحنه را عوض کرد و سوریه را نجات داد ای کاش این شیوه مدیریت در بحران در دانشگاه های ما تدریس می شد. دومین نکته در مورد حاج قاسم نگاه فرا ملی ایشان به امنیت بود خیلی ها متوجه این معنا نمی شدند حالا یا خودشان را به خواب می زدند یا واقعاً خواب بودند ولی حرف حاج قاسم این بود که آمریکا از ۱۴ هزار کیلومتر آمده اینجا و دخالت می کند شما این دخالت را در نظر نمی گیرید اما، ما که می خواهیم حوزه امنیت را تا خارج از کشورمان تعمیم دهیم آن وقت می گوید چرا؟ این سرمایه گذاری ما در منطقه هم تکلیفی است و هم ملی و هم امنیتی. بعدها وقتی که همه متوجه شدند مقاومت پیروز شده است شروع به تعریف کردند اما آن زمانی که آمریکا در منطقه به عنوان نقطه

ثقل شروع به کار کرد و رژیم صهیونیستی به نیابت از امریکا وارد جنگ شد کمتر کسی می فهمید نقطه آغاز و نقطه پایان کجاست؟ تحلیل آمریکا این بود که اگر بخواهد آرمان بزرگ اش را شکل بدهد اولین مشکل بر سر راه تحقق این آرمان بزرگ، حزب الله لبنان است و چون قرار است رژیم صهیونیستی توسعه پیدا بکند پس حزب الله باید از صحنه حذف شود و این نقطه آغاز خاورمیانه بزرگ و جنگ ۳۳ روزه بود که حاج قاسم این امر را متوجه شد و پروژه خاورمیانه بزرگ را در نطفه خفه کرد. حال این سوال مطرح می شود که پیامدهای ضعف مدیریت چیست؟

پیامدهای ضعف مدیریتی:

۱. تشدید فشار دشمن

۲. توسعه و گسترش فساد

۳. ولننگاری فرهنگی.

وقتی که مدیران عالی نظام به این معنا باور نداشته باشند که «الذین ان مکناهم فی الارض اقامو الصلوه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» این آیه

خطاب به اقشار جامعه نیست بلکه خطاب به حاکمان است حاکمان باید حافظ ارزش ها و اصول و مبانی باشند و ارزش ها را پاسداری کنند.

۴- رها شدن قیمت ها و تاثیر آن بر مقبولیت و مشروعیت نظام . اگر این روند تصاعدی قیمت ها اصلاح نشود در آینده با مشکل مواجه می شویم مردم ما وفادارند ولی هر چیزی یک حدی دارد.

۵- فقدان اشراف اطلاعاتی. اشراف اطلاعاتی یعنی ایجاد یک چتر اطلاعاتی در کشور، که بتوان جلوی خیلی از آسیب ها را گرفت.

۲- چالش دوم : تفکر غربگرایی

دومین چالش امروز، تفکر خزننده لیبرالیسم غربی است. این چالش از دولت موقت بازرگان در ابتدای انقلاب آغاز شد ولی ریشه نزد اما از دوره کارگزاران سازندگی، شروع کرد به ریشه زدن و عمق پیدا کردن که رد پای آن را باید در مرکز تحقیقات استراتژیک آن زمان پیدا کرد که معاون این مرکز تحقیقات، در آن زمان می گوید ما یک پروژه بیشتر نداشتیم و آن توسعه سیاسی بر اساس مدل غربی بود این حرف یعنی چه؟ این ها دنبال لیبرالیزه کردن انقلاب بودند، دنبال سکولاریزه کردن نظام

بودند، یکی از تئوریسین‌های آن‌ها می‌گفت، توسعه سیاسی یعنی دموکراتیزاسیون و دموکراتیزاسیون یعنی سکولاریزاسیون. یعنی برای سکولاریزه کردن انقلاب باید از توسعه سیاسی شروع کنیم که ۲ حلقه کیان و آیین از مرکز تحقیقات استراتژیک بیرون آمد، حلقه کیان فکری بود و حلقه آیین، سیاسی و توانستند آرام آرام اندیشه لیبرالیزه کردن نظام را تئوریزه و بعد هم نهادینه کنند و ما امروز با این چالش‌ها مواجه هستیم. ریشه تمام فتنه‌ها از ابتدای انقلاب تا امروز هم، این اندیشه بوده است. ما در طول انقلاب چندین فتنه داشته‌ایم:

دهه اول غائله بنی‌صدر و منتظری که با قدرت امام حل شد.

دهه دوم غائله کوی دانشگاه، تیرماه ۷۸ که با حماسه ۲۳ تیر حل شد.

دهه سوم، غائله فتنه ۸۸ بود و دلیلش هم این بود که جریان لیبرالیزه کردن انقلاب به این نتیجه رسید که اگر دولت اسلامی و مجلس اسلامی بتواند ریشه بزند و شیرینی حاکمیت دینی با محوریت ولایت فقیه را در کام مردم بنشانند این یعنی نابودی لیبرالیسم و لذا تصمیم گرفتند با همه توان به صحنه بیایند و آب را به همان جویی که خودشان می‌خواستند برگردانند لذا از یک سال قبل رمز تقلب را مطرح

کردند و کمیته صیانت از آرا را تشکیل دادند و ادامه موضوع که دیگر خودتان می دانید.

امروز این دو چالش یعنی مدیریت و لیبرالیزه کردن به گونه ای تنگاتنگ به هم گره خورده اند.

چالش سوم: مثلث قدرت، نفوذ، ثروت

چالش سوم مثلث قدرت، ثروت و نفوذ پیچیده است که اگر بخواهیم به آن پردازیم طول می کشد. کمتر انقلابی توانسته در انقلاب خود، هم هیات حاکمه و هم طبقه حاکم را بردارد اما قدرت امام راحل این بود که توانست هم هیات حاکمه و هم طبقه حاکم را بردارد معمولاً در هر انقلاب هیات حاکمه کنار می رود و طبقه حاکم می ماند و این طبقه حاکم آرام آرام هیات قبلی را برمی گرداند ولی در انقلاب ایران این گونه نشد، طبقه و هیات حاکمه فرار کردند در آن مقطع می شد جلوی سرمایه داری را گرفت اما با یک قارون گرایی بعد از انقلاب مواجه شدیم درست مثل زمان حضرت موسی بن عمران، هنگامی که زمین خواست قارون را در خود

فرو برد التماس کرد که نجاتم بدهید، گفتند نجاتی در کار نیست تو به انقلاب ضربه زدی.

ما ۳ مدل اقتصادی داریم، اقتصاد آزاد، اقتصاد دولتی و آزادی اقتصادی. آن چیزی که حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب دنبال می کنند آزادی اقتصادی با پسوند عدالت اجتماعی است نه اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد کاپیتالیستی. آزادی اقتصادی یعنی پذیرش مالکیت اما باید جلوگیری شود از تمرکز سرمایه در دست مجموعه خاص. در آمریکا چهار عامل در جابجایی ها تأثیر گذارند: ۱- قدرت ۲- پول ۳- رقیب هراسی ۴- دروغ و حيله و متاسفانه رد پای این ها در انتخابات ما هم دارد پیدا می شود. یعنی دروغ، اغوا، عملیات روانی، استفاده از قدرت و ثروت و نفوذ که نفوذ علمی هم یکی از آنهاست.

تفاوت ترامپ و بایدن در رابطه با ایران اسلامی

فرق اوپاما و ترامپ و بایدن چیست؟ بایدن چهار حرف اصلی دارد و چهار استراتژی:

۱- حذف قدرت هسته ای ایران

۲- نفی قدرت منطقه‌ای ایران و عدم حمایت ایران از حزب الله و حماس

۳- نفی قدرت دفاعی ایران

۴- عدم ایفای نقش توسط ایران در خاورمیانه. حرف‌های اصلی بایدن و اوباما

اینها است. ترامپ چه می‌گوید؟ او می‌گوید چهار عامل باعث اقتدار ایران

است که باید شکسته شود:

۱- انسجام ملی ۲- قدرت منطقه‌ای ۳- قدرت دفاعی ۴- قدرت انرژی.

حالا آیا با این تعریف شما تغییری در استراتژی بایدن و ترامپ می‌بینید؟

راهبرد اصلی آمریکا چه بایدن و چه ترامپ عبارت است از:

۱- کشاندن ایران به پای میز مذاکره

۲- ایجاد زمینه برای حضور یک دولت غرب‌گرا در ایران.

یکی از نظریه‌ها این است که بایدن به برجام برمی‌گردد و ۵ میلیارد دلار از صندوق

بین‌المللی به ایران می‌دهد و ۲ میلیارد دلار هم کره جنوبی پول ایران را آزاد می‌کند

تا زمینه ایجاد دولت غرب‌گرای بعدی را فراهم کند. آمریکا این دو استراتژی را با

چهار شیوه دنبال می‌کند:

۱- دو قطبی سازی معیشت و مذاکره

۲- بستر سازی آشوب و کشاندن عده ای به کف خیابانها

۳- نا امن سازی کشور

۴- تداوم فشار و تحریم دنبال می کند.

چه باید کرد؟

ابتدا باید بدانیم با چه شیوه هایی در داخل کشور می خواهند عمل کنند:

۱- ضرورت سازی؛ یعنی القای ضرورت، توهم ضرورت، ضرورت پنداری برای

مشروعیت سازی مذاکره. اگر ضرورت، ساختگی هم باشد تاثیر خودش را خواهد

گذاشت برای امیرالمومنین علی علیه السلام ضرورت را ساختند، مذاکره، ضرورت

نداشت ولی حضرت را در فشار قرار دادند عناصر مزدور و ریزش شده آمدند نزد

امام و گفتند جواب بده حضرت فرمود من اینها را می شناسم اینها اهل قرآن نیستند

اینها دروغ می گویند ولی آنقدر اصرار کردند تا جایی که حضرت فرمود یک

ساعت به من وقت بدهید یک ساعت بازوها و جمجمه هایتان را به من عاریه بدهید،

گفتند امکان ندارد و اگر نگویی مالک برگردد تو را می کشیم و این گونه با

ضرورت سازی جنگ را به نفع معاویه تمام کردند امروز هم همین مشکل ضرورت سازی وجود دارد. مقام معظم رهبری به بعضی اشخاص که مدعی ولایت مداری و شعار عدالت خواهی داشتند می فرمودند یک بار به سوریه بروید می گفتند نمی شود آقا می فرمودند با بشار اسد تماس بگیرید، می گفتند اسد تمام شد! ولی شما دیدید حاج قاسم چگونه عراق و سوریه را بازگرداند و غیر ممکن ها را ممکن کرد.

۲- ایجاد زمینه برای تعامل با غرب. برای برجام های ۲ و ۳ با شیوه های مختلف این را دارند زمینه سازی می کنند، برای انتخابات ۱۴۰۰ که ما اهل مذاکره هستیم و یک فردی با این کلاس می تواند وارد عرصه شود که مردم باید متوجه این ترفند باشند.

یک) بحرانی جلوه دادن شرایط

دو) ترساندن مردم با شرطی سازی مثل معیشت یا جنگ.

اگر بناست این مشکلات حل شود قویه مجریه شخصی می خواهد که در تراز انقلاب اسلامی باشد دولتی با مشخصاتی باشد که مقام عظمای ولایت می گویند، یعنی جوانگرایی و حزب اللهی. هر انقلابی ایی مدیر نیست و هر مدیری هم انقلابی نیست بلکه جوهره مدیریت داشتن مهم است.